

آنچه پیش روی شماست ، متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین سید محسن شفیعی است که در سومین جلسه کلام ولایت در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۳۰ و با حضور جمعی از دانشجویان ، طلاب و جوانان مساجد شهرستان اهواز در مسجد حضرت آیت الله شفیعی ایراد گردیده است.

نظر به آن که بخشی از این گفتار به مسئله ی سیزده آبان ، سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و روز ملی مبارزه با استکبار جهانی اختصاص دارد در آستانه ی این روز بزرگ و همراه با عرض تسلیت به مناسبت عاشورای سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) ، متن این سخنرانی در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را شکر گزاریم که این توفیق را به ما نصیب فرمود و این سعادت را به ما کرامت کرد که باز هم فرصت دیگری در مسجد بنشینیم و صحبت کنیم و به مسائل جاری و موجود در کشور و آنچه که به انقلاب اسلامی مرتبط هست نگاهی داشته باشیم.

از نظر تقویم مذهبی در آستانه عید سعید غدیر خم هستیم .این عیدی که از آن به "عید الله الاکبر" نام برده شده در عین حال که عید قربان،عید فطر و روز جمعه به عنوان یک عید مذهبی و دینی هست اما در عید غدیر یک مطلبی است که ان شالله باید در فرصتی جداگانه به آن پرداخته شود.مسئله ی نوع سرپرستی جامعه و مدیریت جامعه بعد از ارتحال پیامبر خودش یک موضوع مستقلی است که باید در ایام غدیر به آن بپردازیم وتوجه بکنیم اتفاقی که در عید غدیر افتاده عبارت است از:معلوم شدن تکلیف جامعه برای بعد از رحلت پیامبر و برای بعد از مدل نبوت ،این پیام بزرگ عید غدیر است .

شاید در روز عید قربان یا در روز عید فطر نوعاً نگاه، نگاه به جهات اخلاقی، عبادی، معنوی و روحانی باشد اما در غدیر فراتر از این ها، یک بعد اجتماعی و مدیریتی مورد نظر است که ما از آن به " امامت و ولایت " تعبیر می آوریم . شاید اهمیت این مسئله در انقلاب اسلامی و بعد از ارتحال امام و در این سال ها برای ما محسوس تر و مفهوم تر است . این هم خودش یک بحث مستقلی است که من قبلاً عرض کردم روند تحولات این سی و پنج سال برای ما امکان فهم حوادث صدر اسلام و دسترسی به آن را خیلی عملی تر و ممکن تر می کند . چه بسا پاسخ بسیاری از سوال های بدون جواب یا ابهام های حیرت انگیز مربوط به صدر اسلام در تحولات و فراز و نشیب های این سال ها برای صاحبان تامل معلوم می شود .

مسئله دوم فرا رسیدن روز سیزدهم آبان است که یاد آور یک حادثه تاریخی در دفتر انقلاب اسلامی و کار نامه ملت ایران است . سالگرد تسخیر مرکزی است که با یک عنوان سیاسی و دیپلماسی شناخته می شد اما در حقیقت ستاد و مقرر فرماندهی همه چیز بود با نقطه ی مشترک مقابله با انقلاب اسلامی . حالا امسال سیزده آبان طبعاً دارای اهمیت بیش تری است و اتفاقاً فرصت مناسبی هم هست که این مسئله باز گویی و باز خوانی شود و نگاه نسل های ما به این حادثه ی تاریخی، نگاهی مبتنی بر اشراف و اطلاع به جوانب مسئله و علل شکل گیری این اتفاق باشد .

در این ایام مسئله دیگر، مسائل مرتبط با انرژی هسته ای است . مسئله پیوسته ای که سالیانی است ملت ما با آن مواجه است و به مرور به خاک ریزی برای صف آرایی و هموردی انقلاب اسلامی و کسانی که با انقلاب مبارزه و ستیزه دارند تبدیل شده است .

بعضی نکات جزئی هم هست که به دلیل طولانی بودن فواصل جلسات ما ، من به ضرورت به آنها اشاره خواهم کرد.

اولا در این ایام ما در فضای عمومی کشور ، هم در فضای رسانه ای و هم در گفتمان عناصر تاثیر گذار و نخبگان شاهد یک در آمیختگی هستیم بین دو موضوع. یک موضوع مربوط به مذاکرات هسته ای است و یک مسئله مرتبط با نوع و چگونگی روابط ما با امریکا است. من فکر میکنم اگر ما اجازه بدهیم این دو مقوله با هم در آمیخته شوند و با هم گره بخورند دچار خطایی در تحلیل خواهیم شد و چه بسا دشمنان انقلاب اسلامی بخواهند صحنه ی بازی را این گونه طراحی کنند. این ها دو مطلب هستند یک مطلب این است که ملت ایران در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عملا اعلام کرده که ما طبقه بندی و مرز بندی در حوزه ی دانش را نمی پذیریم. این مورد قبول و پذیرش نیست که یک قدرتی خود را کدخدای عالم اعلام کند و در همه چیز او بخواهد تعیین کند که چه کسی ورود کند و چه کسی ورود نکند. چه در سیاست ، چه در فناوری، چه در اقتصاد، و چه در باورهای اعتقادی و مرزبندی های سیاسی.

اساسا انقلاب اسلامی اعلام این عدم پذیرش است. ما نمونه هایی از این موارد را داریم که اگر چه یک مصداق و یک نمونه اند برای خودشان ، درحقیقت برگشت همه این موارد به همان صف آراییی انقلاب اسلامی و جبهه ی دشمنان انقلاب اسلامی است. حالا اگر بخواهم برای نسل جوان مثالی بزنم مسئله سلمان رشدی و حکم الهی حضرت امام در اعلام ارتداد سلمان رشدی را می توانم ذکر کنم. دنیا ممکن بود اینطور فکر بکند که یک رهبر دینی یک فتوایی داده است و مثلا ما هم اینجوری فرض بکنیم که یک آدمی در یک جایی یک کتابی نوشته است ، اما امام تشخیص داد این حرکت یک مورد خاص و یک مصداق اتفاقی

نیست. امام احساسشان این بود که این یک خط شکنی و شروع یک تهاجم به اعتقادات و باور های دینی است و گذشت زمان هم تشخیص امام را درست اعلام کرد. زمان اعلام کرد که امام درست تشخیص داده است چون در دهه ی بعد مسئله قرآن سوزی را مطرح کردند. مسئله ی ستیز با پوشش و حجاب زنان مسلمان را در کشور های اروپایی شروع کردند. امام به درستی تشخیص داد ولذا آن حکم الهی را صادر کرد و پای آن هم ایستاد و بعدا هم این شایعات را که اگر سلمان رشدی توبه کند این حکم منتفی میشود، امام مردود اعلام کرد و فرمود که: اگر سلمان رشدی زاهد زمانه هم شود مرتد است و حکم باید اجرا شود. در نقطه ی مقابل هم اینجوری است این که همه ی غرب، دولت های غربی، سیاسیون و دیپلمات های کشورها در این قصه وارد شدند و یک سلسله حرکات بازدارنده و برخورد کننده را (در تحریم و تجارت، در قطع روابط و در غوغا سالاری) شروع کردند، معلوم شد که هم ما این حرکت را بخشی از یک جریان می دانیم و هم آن ها هم این حرکت را یک جریان می دانند.

مسئله این است که حرکت و مسیر انقلاب اسلامی به این معنا بوده است که ما نمی خواهیم معادلات جهانی نظام سلطه را بپذیریم مگر این که تشخیص بدهیم این معادله بر اساس حقوق، حدود و موازین و مبانی درستی است. مسئله این است که انقلاب اسلامی اعلام کرد اینجوری نیست که کسی هر چه گفت همان شود ولو رئیس یک دولت بزرگ باشد. ما این را قبول نداریم. خب این ها حرفهایی نو بود. یعنی واقعا دشمنان انقلاب اسلامی درست تشخیص داده اند که این انقلاب حادثه ای معمولی از جنس مسائل دیگر نبود. هم امام را درست فهمیدند و هم حرکت انقلاب اسلامی را. مسئله ی دانش هسته ای هم در شمار همین هم آوردی هاست. نسل جوان ما باید بداند که قرارداد تاسیس و احداث بعضی از نیرو گاه های هسته ای در این کشور قبل از انقلاب اسلامی امضا شده و بعضی از

همین دولت هایی که الان عضو گروه مذاکرات هستند متعهد و موظف بودند که بیایند و این نیرو گاه هارا را احداث کنند. قرارداد هم امضا کرده اند. بخشی از هزینه های تامین این نیرو گاه هارا هم دریافت کردند. همه اینها در اسناد و مدارک زمان پهلوی موجود است. به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی این ها متوجه شدند که ایران ، دیگر یکی از ایالت های ایالات متحده آمریکا محسوب نمی شود. لذا همه ی این مسائل و همه ی این تعهدات خود را زیر پا گذاشتند. این چیزی است که خود اینها یک روز اعلام کرده بودند که می آیند احداث میکنند. مطالعاتش را انجام داده و کارهایش را شروع کرده بودند. حتی همین نیروگاه بوشهر هم جزء همین حکایتهاست. دولت های اروپایی متعهد شده بودند که این کار را انجام دهند. همین است که بعد به روسیه کشیده شد و.. حوادثی که حالا نمیخواهم به آنها پردازم.

آنها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متوجه شدند که اینجا تصمیم گیرنده آنها نخواهند بود. متوجه شدند که دیگر قصه فرق کرده است. یعنی تصمیم گیرنده خود ملت ایران هستند که مصالح و منافع و مضار را خودشان تشخیص میدهند.

در هشت سال جنگ تحمیلی مسئله انرژی هسته ای جزء مسائل کلیدی و اصلی نبود. چون تصور میشد که شاید در این هشت سال با جنگ بشود انقلاب اسلامی را به زانو درآورد، به سازش کشید یا به سوی تسلیم سوق داد. بعدها که ملت ایران از این هشت سال سربلند بیرون آمد و تحولات جدیدی شروع شد، پیگیری دانش هسته جزء مطالبات ملت شد، که این مسئله به یک حرکت تبدیل و منشا تحولات جدیدی شد.

غربی ها در خصوص دانش هسته ای ما تا الان هرکاری که توانسته اند کرده اند. یعنی آنچه که به ذهن شما برسد و آنچه که به ذهنتان نرسد را انجام داده اند. جاسوسی - که جزء برنامه های پیوسته آنها بوده است -، اخلال در روند پیشرفت کار، تحریم، ممانعت از دریافت قطعات و ابزار لازم، خرابکاری در مراکز هسته ای ما - تا آنجا که توانسته اند - و اعمال فشار در عرصه مذاکرات از برنامه های آنها بوده است. یک بخش ناجوانمردانه ای از برنامه های آنها هم ترور دانشمندان هسته ای، به صورت اعلام شده و با پذیرش مسئولیت آن بوده است. یعنی گمان میکنم چیزی به ذهنتان نرسیده که از انجام آن خودداری کرده باشند.

در این ۲۴ سال قبل از این دولت هم مذاکرات و پیگیری ها با مسائل مختلف و با فراز و نشیب ها در گستره مختلفی انجام شده است. در یک مقطعی قضیه تعلیق، در مقطعی رفع تعلیق، پروتکل الحاقی و مسائل پیرامون آن، قطعنامه ها، مذاکرات و گفتگوها یعنی هم ما آنها را امتحان کردیم و هم آنها ما را امتحان کردند. امروز روزی است که هم دست آنها برای ما رو شده است و هم موضع ما برای آنها مشخص و معین است. مواجهه غرب امروز با ما در بحث دانش هسته ای صرفا مواجهه در یک حوزه و در یک کار علمی نیست. این یک جبهه است از همان درگیری ممتدی که از اول انقلاب اسلامی شروع شده است. یعنی هشت سال تحمیل جنگ بر ما یک برگ از این دفتر است، فشار اقتصادی یک برگ است و ممانعت در بهره گیری از دانش هسته ای برگ دیگری. همین جور اینها را کنار هم بگذارید. من این را به شما عرض کنم که اگر این قصه ان شاء الله با سربلندی و عزت ملت ایران به سرانجام برسد و ما از این مرحله عبور کنیم، بعدش مسئله دیگری خواهد بود. یعنی این نیست که این دفتر بسته شود. بعد مثلا حقوق بشر را با قرائت غربی مطرح میکنند، بعد مسئله تبعیض جنسیتی را و بعد مسائل دیگر را.

به اعتقاد بنده این تحلیل که این مسئله با مفاهمه به نتیجه برسد، تحلیل درستی نیست. پیشنهاد من به دوستان این است که موضوع را از جنبه اعتقادی هم بررسی

کنند. یعنی ببینید در ادبیات دینی روحیات استکباری چگونه است؟ تعامل با استکبار به چه شکل است؟ این صرفاً یک اتفاق سیاسی نیست که دیپلمات‌ها آن را حل کنند. بلکه از بعد اعتقادی هم باید موضوع را نگاه کرد. باید ادبیات استکبار را دانست. در همین روزها هم دیدید که در عین حال که انواع صحبت‌ها و گفتگوها شد، اما آمریکایی‌ها حرف‌های خود را به صراحت اعلام نمیکنند. از مقامات عالی رتبه آنها تا کارشناس‌های دون رتبه شان ادبیات یکسانی دارند که ذاتی و طبیعی استکبار است. طبیعت استکبار تندخویی، گنده‌گویی و فرصت‌طلبی است. در آیات قرآن مواجهه بین انبیاء بزرگ و قدرت‌های شیطانی را ببینید: موسی و فرعون، ابراهیم و نمرود، رسول مکرّم اسلام حضرت محمد ابن عبدالله (ص) و مشرکین مکه. همیشه جبهه‌ی توحید یک شکل و یک نوع ادبیات دارند و استکبار و طاغوتیان نیز خط ثابتی را دنبال می‌کنند.

همین اتفاق امروز هم وجود دارد؛ یعنی لحن و ادبیات آمریکایی‌ها به همان شکل است. آن وقتی که پیشنهاد مذاکره میدهند آنها شرط تعیین میکنند. آن وقتی که در خواست مذاکره هست آنها شرط تعیین میکنند. آن وقتی که الزام مذاکره هست هم چنین است. یعنی همیشه آنها میگویند، با صدای بلند و رگ‌های از گردن برآمده. چه در هنگام ناز و چه در زمان نیاز یک جور حرف میزنند. از یک طرف میگویند بیایید مذاکره کنیم، از طرف دیگر میگویند همه گزینه‌ها هم روی میز است. از این طرف میگویند باید راستی آزمایی شود، از آن طرف میگویند ما باید راستی آزمایی کنیم. یعنی ما باید بررسی کنیم و ببینیم شما راست میگویید یا نه. بعد اگر دیدیم شما راست میگویید ما تازه مطالعه میکنیم که ببینیم حالا چه کاری برای شما انجام دهیم.

لذا در مذاکره برای دفاع از حقوق ملت ایران باید با صلابت مذاکره کرد. در گفتگو ادبیات باید با اقتدار باشد. با متکبر باید با تکبر سخن گفت. آن جا که قرآن میفرماید: بال تواضع بگستران، در مقابل مومنان است. در مقابل دشمنان میفرماید با عزت صحبت کن، با عزت

برخورد کن. اگر او صدای خود را بلند کرد باید شما هم صدای خود را بلند کنید. او نباید احساس کند که اگر فریاد زد طرف مقابل زانویش خواهد لرزید. اگر بناست مذاکره ای بشود ادبیات دو طرف باید به یک شکل جلو برود. یعنی خندیدن در مذاکره در برابر اخم نباید روش پذیرفته شده ای دانسته شود. نه، در برابر حرف های زورگویانه باید با اقتدار جواب داد. اگر بناست مذاکره بشود منطق تهدید در مذاکره از طرف هیچکس نباید پذیرفته شود. خصوصا از طرف مجموعه ای که ذاتا مستکبر است و طبیعتا این خلق و خوی ناپسند در او وجود دارد. اعتقادات دینی ما هم این را بیان میکند. نمونه هایش هم زیاد است. من الان نمیخواهم به این بحث پردازم.

من در این بخش چیزی که به دوستان و عزیزان عرض میکنم این است که آن مرحله که ما امروز در آن قرار داریم مذاکره برای دفاع از حقوق هسته ای ملت ایران است. ارتباط با آمریکا موضوع مستقلی است. یعنی نباید در فضای عمومی کشور این چنین تصور شود که ما در مذاکرات با ۱+۵ داریم مسائل خودمان با آمریکا را مذاکره میکنیم. اگر یک روز بنا شد ما مسائلمان با امریکایی ها را حل و فصل کنیم، باید پرونده سرنگون کردن هواپیمای مسافربری روی میز باشد، باید پرونده ی دفاع آن ها از تجاوز هشت ساله حزب بعث عراق روی میز باشد. پرونده ورود و مدیریت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی میز باشد. در این برهه، تنها پرونده روی میز مسئله ی دانش هسته ای ملت ما است. این نیست که اگر ما از حقوق ملت ایران در مذاکره بخواهیم دفاع کنیم، تصور کنیم که یخ روابط ما با آمریکا باید آب شود تا این مسئله هم حل شود. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. این تصور تصور مبتنی بر باورها و اعتقادات نیست. این اشتباه است. طبیعت استکبار این است که تا انتقام ضرباتی که خورده را نگیرد و تا از ما نخواهد که دستهایمان را به رسم تسلیم بالا ببریم، دست بر نمی دارد.



بنابراین کوتاه آمدن در برابر استکبار، یک خطای استراتژیک بزرگ است. البته در هر مقطع و موضوع و مسئله ای، تشخیص نهایی و نظر ولایی حضرت آقا، حجت و فصل الخطاب است. آنچنان که ملت ما در صحنه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ همین ولایتمداری را نشان داد. وقتی که امام اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را فرمودند و آن پیام را دادند، در شمار اولین کسانی که اعلام کردند ما تسلیم فرمان امامیم، بچه هایی بودند که در خطوط مقدم مناطق عملیاتی در آن تابستان کشته طاق فرسا حضور داشتند. گفتند اگر امام این را گفته، بحث دیگری است. ما در هر مرحله ای که ولایت تشخیص خودش را اعلام بفرماید همه تسلیم هستیم. این در جای خودش محفوظ است.

اما الان ما داریم شرایط موجود را تحلیل و بررسی می کنیم. در مذاکرات به اعتقاد بنده باید با صلابت ورود کرد. دیپلماسی ما و دیپلمات های ما در همه صحنه ها باید آینه باورها و ارزشهای انقلاب اسلامی باشند.

مقام معظم رهبری فرمودند: ما به دولت خودمان و تیم مذاکره کننده خوش بین هستیم و ان شاءالله مذاکرات را طبق اصول و ارزشهای اسلامی دنبال خواهند کرد و همیشه تاکید فرموده اند که: تیم مذاکره کننده در تمام مراحل باید به گونه ای عمل کند که دل ملت ایران در آرامش باشد که از منافع و باورها و از اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی کوتاه نخواهند آمد. این نکته خیلی مهم است. یعنی حق دولتمردان است که بخواهند ملت از آنها حمایت کنند و حق ما هم هست که از آنها بخواهیم شما هم به گونه ای در صحنه حاضر بشوید که ما دلمان آرام باشد.

این در مسئله مذاکره.

اما در مسئله رابطه با آمریکا: این روزها باب خاطره گویی و نقل مطلب باب مفتوحی است. اولاً من یک نکته ای را عرض کنم: آخرین خطوطی که حضرت امام در پایان

وصیتنامه سیاسی الهی خود که در ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ بازنویسی کردند و بعد از رحلتشان منتشر شد این است:

"بسمه تعالی. در زیر این وصیتنامه 29 صفحه ای و مقدمه چند مطلب را تذکر میدهم".

وصیتنامه ۲۹ صفحه بوده و مقدمه ای هم داشته است. امام نوشتند: من در خاتمه اش چند مطلب را تذکر میدهم ۱- "اکنون که من حاضرم بعضی نسبت های بی واقعیت به من داده میشود و ممکن است پس از من بر حجم آن افزوده شود. لہذا عرض میکنم آنچه به من نسبت داده شده یا میشود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا درسیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم". این مطلب اول. بنابراین هر کس از منسوبین امام، از غیر منسوبین امام، از پیرمردها، از جوانها، از معممین، از غیر معممین مطلبی بنویسد و بگوید، ما نمیتوانیم از کسی ممانعت بکنیم اما اگر حوزه بحث به حضرت امام مربوط باشد، باید بر بند یک تکمله وصیتنامه امام منطبق باشد. ما کسی را به دروغگویی متهم نمی کنیم اما نمیتوانیم هر نقلی را هم بپذیریم. البته اگر این صریح مکتوب امام هم نبود باز ادعاها را بر محکمت امام عرضه میکردیم و می سنجیدیم و نتیجه می گرفتیم اما امام کارها را آسان کرده و تصریحا مکتوبا فرمودند هر چه از من نقل شود یا به من نسبت داده شود باید کارشناسان دستخط من یا صدایم را تایید کنند".

۲- "اشخاصی در حال حیات من ادعا کرده اند که اعلامیه های اینجانب را مینوشته اند. این مطلب را شدیداً تکذیب میکنم. تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است. تمام نامه هایم را خودم نوشتم. اعلامیه هایم را بیانیه هایم را. اگر کسی را عزل کردم اگر کسی را نصب کردم. اگر کسی را حذف کردم هر چه بوده اعلامیه هایم را خودم نوشته ام.

۳- از قرار مذکور بعضی ها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس بوسیله آنها بوده. حالا این هم در یک مقطعی بوده بعد میشود گفتگوی مستقلی باشد. این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نموده ام زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

۴- من در طول مدت نهضت و انقلاب بواسطه سالوس و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام که بعد فهمیدم از دغل بازی آنان اغفال شده ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایاند و نباید از آن مسائل سوءاستفاده شود میزان در هر کس حال فعلی اوست.

بنابراین در بحث ارتباط با آمریکا یا در هر بحث دیگری مطرح شد آنچه که به امام مرتبط باشد آنرا با این وصیتنامه می سنجیم؛ نه به کسی توهین می کنیم نه کسی را تکذیب می کنیم؛ اما میگوییم امام (رحمه الله علیه) در حوزه مربوط به خودشان معیاری مشخص کرده اند. در سیاست های کلان و کلی نیز اگر بناست متفاوت با گذشته تصمیمی گرفته بشود، این هم براساس قانون در حوزه ی اختیارات رهبری است. بله افراد میتوانند صحبت کنند اظهار نظر کنند و بحث کارشناسی بکنند خود آقا هم فرمودند: کسی چیزی نظری متفاوت با نظر من مطرح بکند ضد ولایت فقیه نیست حق کارشناسی حق بحث برای افراد محفوظ است اما تغییر در سیاست های کلان تنها در حوزه ی اختیارات رهبری است و لا غیر. اما در ارتباط با آمریکا؛ عزیزان باید چند مقطع حساس از پیام های امام را ملاحظه بفرمایید. این کرامتی بود از حضرت آقا که امسال و در سالگرد ارتحال حضرت امام فرمودند: متشابهات را بر محکمت امام عرضه میکنیم و وصیت نامه امام از محکمت انقلاب اسلامی است. حتی برخی از نامه هایی که این روزها مطرح میشود تاریخ نوشتن نامه ها را از گویندگان و نویسندگانشان مطالبه کنید و بعد مطالب را در صحیفه ی امام دنبال بکنید؛ چون اگر نامه ای نوشته شده باشد یا امام باید جواب داده باشد یا در عمل

جواب داده باشد اگر امام نامه ای را پاسخ مکتوب ندادند و در عمل هم به مطالب آن نامه توجه نکرده باشند و بلکه در نقطه ی مخالف آن مطالب مشی فرمودند معلوم میشود به مطالب آن نامه توجهی نفرموده و محتوای آن نامه را نپذیرفته اند. چند تا نامه دارند امام که در آن ها مطالب خیلی بارز و بین اند، یکی از آن پیام ها که مربوط میشود به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بسیار پیام عظیم و بزرگی است. یک پیام هم که مربوط میشود به ماجرای جنگ تحمیلی که در تاریخ ۶۸/۱/۲ نوشته شده است.

ببینید اگر به سیر تاریخی پیام ها هم دقت کنید امام در دیدگاه هایشان تغییری ایجاد نشده و بلکه روز به روز پرشور تر و انقلابی تر در صحنه مدیریت جامعه حضور داشته اند. در همین پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی میفرمایند: من بارها اعلام کرده ام که با هیچ کسی در هیچ مرتبه ای عهد اخوت نبسته ام چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد است. دفاع از اسلام و حزب الله اصل خدشه ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت(عج) است. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و تلاش خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ولی بدان معنا نیست که آنان را از اهداف عظیم انقلاب که تشکیل حکومت بزرگ جهانی اسلام است منصرف کند من بار دیگر از مسئولین بالای جمهوری اسلامی میخواهم که از هیچکس و هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم های اول مبارزه ی جهانی خود علیه شرق و غربیم.

ملاحظه می فرمایید مشی امام در شناخت امریکا و ضرورت مواجهه با امریکا مشخص است. من اینجا نکته ای را مایلم عرض بکنم و علاقه مندم به این نکته توجه بشود علیرغم اینکه این نکته شاید خوشایند بعضی ها نباشد: ما حتی اگر در مسیر و مصلحت انقلاب و

نظام و در جمع بندی که رهبری آن را تایید بکنند در نوع روابط با آمریکا بنا بشود تغییر شکل بدهیم اما باید به این مسئله توجه کرد که در فضای داخلی کشور نباید روح مبارزه و ایستادگی را در مردم کشت. نباید مردم را از روحیه ایستادگی و مقاومت دوری داد. حتی از نظر مولفه های قدرت و صلابت و اقتدار ملی هم این غلط است. در عین حال که ما حرف برای گفتن داریم و اهل منطق و استدلالیم و باید متکی به این منطق باشیم، برای مبارزه و پرداخت هزینه در دفاع از عزت و شرف و آرمان های خودمان هم ایستاده ایم. این خطرناک است که ما به مردم بگوییم که همه چیز دارد گل و بلبل میشود و شما بخواهید و استراحت کنید، این خطرناک است که اینچنین تصور کنیم که با مذاکره همه ی محدودیت ها را استکبار از انقلاب اسلامی بر خواهد داشت. اینطور نیست. اخیرا ببینید جدیدترین حرفی که اینها زدند این است که اگر اقدامات عملی از سوی ایران صورت بگیرد ما بررسی استرداد اموال بلوکه شده ی ایران را شروع می کنیم. خیلی جالب است یعنی منطقی که از بسم الله تا تا تمت قلدری است. یعنی ما اموال شما را که بلوکه کردیم دلمان خواسته است. امروز هم شما باید بیایید و نشان بدهید که واقعا آدم های خوبی هستید و ما اینطور تشخیص بدهیم اگر برای ما محرز شد که شما آدم های خوبی هستید شروع می کنیم به مطالعه اموالی که از شما به طور غیر قانونی مصادره کرده ایم. بررسی می کنیم. نمی گوییم هم پس می دهیم بررسی می کنیم ببینیم آیا اموال شما را پس بدهیم یا نه. بعد هم اگر بررسی کردیم که پس بدهیم بررسی می کنیم که چطوری پس بدهیم. در همه ی این مراحل هم اگر شما دست از پا خطا کردید از سمت ما حرکت متوقف می شود. این یعنی چه؟ این با کدام معیار جزمعیار گردن کلفتی سازگار است؟ این غیر از تفسیر کلام نورانی امام است که فرمودند: "رابطه ی ما با آمریکا رابطه ی گرگ و میش است"؟ خب با این گرگی که حتی برای ظواهر، دندان هایش را حاضر نیست بپوشاند، با این گرگی که برای حفظ ظاهر و ایجاد یک تفاهم، چند دقیقه حاضر نیست زوزه

نکشد و دهانش را ببندد که دندان های خون ریزش بیرون نباشد ما چطوری می توانیم رفیق بشویم؟ چطوری می توانیم با این دشمن مسائلمان را حل بکنیم؟ خب اینها می گویند ما باید شما را راستی آزمایی بکنیم ببینیم شما راست می گوید یا نه. ما باید چه کار بکنیم؟ ما که شما را راستی آزمایی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که شما هیچ راستی در کلام و منطقتان نیست ما چه باید بکنیم؟ این نگاه هم در مذاکرات هسته ای هم در روابط با آمریکا نباید از نظر دور داشته بشود.

امام در نامه ای که به مرحوم آقای مشکینی در بحث باز نگری قانون اساسی و در مورد حذف شرط مرجعیت از رهبری نوشته اند میفرمایند: "پس از عرض سلام خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم هر گونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند من دخالتی نمیکنم فقط در مورد رهبری ما که نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سر پرست رها کنیم باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع بکند، این جهان، جهان سیاست و نیرنگ است. مسئولان ما سیاست مداران ما مذاکره کنندگان ما همه شان باید به این نکته توجه بکنند این دنیا و این جهان، جهان سیاست و برابری نیست که بگوییم دست مردانه بدهیم با هم که به هم راست بگوییم. نه جنبه ی اعتقادی تایید می کند صداقت آمریکایی ها را، نه تجربه و نه این شواهد و ادله. ما نباید مذاکرات هسته ای را گره بزنییم به حل مشکل رابطه با آمریکا و نباید در این مقطع درون کشور آزاد باش و استراحت باش بدهیم. اینطور نیست. باید این آمادگی، این بیداری، این هوشیاری وجود داشته باشد. تازه حالا دیگر مثل اینکه نمی شود این را هم خیلی بلند بگوییم امام فرمود ما تجربه ی انقلاب را به هر ملتی که بخواهد می خواهیم بدهیم. صریح مطالب امام است. حالا دیپلماسی کار خودش را بکند اما روح انقلاب اسلامی پیام انقلاب اسلامی، سر جای خودش است. این جمله را هم برایتان بخوانم ببینید این بخش از پیامی است که امام در مورد قبول قطع نامه ی ۵۹۸، در ۶۷/۴/۲۹ صادر کرده اند

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و افزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده ی جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب نا پذیر نیاز سربازان اسلام را تامین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش های مبارزه علیه نظام های کفر و شرک آشنا می سازد." خب حالا امکان دارد مقامات رسمی بگویند آقا ما وقتی می رویم پای کار ادبیات دیپلماسی ادبیات متفاوتی است. عیب ندارد ما منکر این نیستیم که ادبیات دیپلماسی ویژه ی خودش است اما این ادبیات باید مبتنی بر اصول و ارزش های انقلاب اسلامی باشد. من عرضم این است که دیپلمات ها باید دیپلمات های انقلابی باشند یعنی اصول و خطوط قرمز مدنظر باشد. حالا نوع الفاظ، ادبیات و نوع روش ها یک بحث دیگری است.

بنابراین آنچه که امروز وظیفه ی ماست این است که این آمادگی، استقامت، ایستادگی در برابر سختی ها و دشواری ها در ملت ما موجود و محفوظ باشد و به تعبیر امام کمربندها را ببندیم که هیچ چیز تغییر نکرده است. درعین حال ان شاءالله مسئولین به کار خوشان عمل بکنند. عیب ندارد بروند فرمودند آقا ما که به آمریکا بدبینیم و اعتماد نداریم اما حالا یک آزمون جدیدی یک امتحان جدیدی است خب امید هایی دارند که چه بسا بشود یک مقداری فشارها را کم بکنند ان شاءالله.